

## تاریخ جنبش مزدکیان

تألیف اوتاگر کلیما - ترجمه دکتر جهانگیر فکری ارشاد  
انتشارات طوس تهران ۱۳۵۹ - ۳۸۰ صفحه بها ۵۵۰ ریال

کتاب ترجمه اثر معروفی است از محقق دانشمند چک، اوتاگر کلیما O. Klima که نام اصلی آن "مزدک، تاریخ یک جنبش اجتماعی در ایران ساسانی" است، Mazdak, Geschichte einer sozialön bewegun in sassanidischen persien است و در ۱۹۵۷ در پراگ بوسیله آکادمی علوم چکسلواکی، بخش زبان و ادبیات، در سری مونوگرافهای امور شرق چاپ شده است. با وجود ربع قرن که از نشر این اثر می‌گذرد هنوز از آثار مهم مطالعات ایرانی در تاریخ ساسانی است، علی‌الخصوص که دید نویسنده خالی از برخی تعصبات مورخان اروپای شرقی و شوروی است. کتاب دارای یک پیشگفتار عمومی و مقدمه‌ای در باره ارزیابی مآخذ است و پس از آن در چهارده فصل کلیات این جنبش مورد بحث نویسنده قرار گرفته است. چنان‌که در مقدمه اشاره شده، نویسنده ملزم به رعایت اختصار بوده و به همین جهت برخی ملاحظات دقیق یا مفصل خود را فرو گذاشته است. مهمترین بخش کتاب - که دیگر مآخذ کمتر به آن می‌پردازند، مکتب مزدک پس از جنبش و تأثیر آن در ملل شرق است که در فصل دوازدهم مورد بحث قرار گرفته است. به جهت همین ربع قرن فاصله و تحقیقاتی که طبعاً در این دوره شده و در کتاب منعکس نیست، قضاوت دقیق در مورد کتاب اندکی دور از توقع است، هرچند که نویسنده به علت وسعت اطلاعات و امکان کم نظیر خود کاری کرده است که شاید تا چند سال دیگر هم مرجع دقیق و مطمئنی برای اهل کار باشد. اما از آنجا که طبعاً نویسنده به طور کلی روش تاریخ نویسی محققان شوروی را دنباله‌روی می‌کند، برخورد دانشمندان غرب با کتاب همراه با تعصب است. چنان‌که در عمده آثار مربوط به اواخر ساسانی که نگارنده این سطور به جهت علائق خویش دنبال می‌کند کمتر اشاره‌ای به این کتاب می‌یابیم. به هر حال در بیست و پنج سال اخیر هم عده زیادی مقاله و کتاب در باره دوره ساسانی بطور عموم و اواخر ساسانیان نوشته شده است که طبعاً باید پس از این مورد توجه قرار گیرد و بنابراین برخی از نظرات اوتاگر کلیما بازبینی و تعدیل شود.

کار آقای جهانگیر فکری ارشاد از دو نظر اهمیت دارد، یکی این که اثری با ارزش در زمینه تاریخ ایران را برای ایرانیان قابل استفاده کرده‌اند و دیگر این که اثری را به فارسی برگردانده‌اند که از لحاظ احتوای مطالب و مخصوصاً منابع مورد استفاده، برای نسل جوان بسیار آموزنده است علی‌الخصوص که وسوس موجود، دامن علم را نیز می‌گیرد و شخص را به صرف داشتن یک اعتقاد مشخص، از مطالعات مردم فرهنگی روی زمین که گاهی به بیش از ده زبان قدرت مراجعه و استفاده دارند بی‌نیاز و فی‌السواق محروم و مهجور می‌سازد. یکی از همین آثار کتاب کلیما است در مورد مزدک که نویسنده آن علاوه بر زبان مادری خویش از زبانهای لاتین، یونانی، فارسی، فارسی میانه، فارسی باستان، اوستا، عربی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی و روسی - دست‌کم - توانائی استفاده دارد. بدین جهت امیدواریم کتاب او در مورد مانی هم به فارسی ترجمه شود.

اما به دلایلی که برشمرديم چه خوب بود که آقای فکری ارشاد مکاتبه‌ای با نویسنده می‌کردند. امکان داشت که او بتواند نسخه منقح خود را در اختیار ایشان بگذارد و در نتیجه ترجمه از اصل مفیدتر باشد چنان که آقای فلاطوری در ترجمه کتاب اشپولر کرده‌اند یا کاری که آقای منوچهر امیری با کتاب خانم لمبتون نموده‌اند. در غیر این صورت یافتن آخرین نوشته‌ها در مورد جنبش مزدک کار مشکلی نیست و مترجم می‌توانستند لاقلاً مهمترین آنها را معرفی کنند تا روشن شود که چشمه دانش پس از ۱۹۵۷ در این زمینه خشک نشده است.

بنا بر اشاراتی که کردم نخست چند مورد کلی را که باید هنگام تجدیدنظر در این کتاب مورد توجه قرار گیرد و برخی از ملاحظات خویش را در باره کتاب متذکر می‌شوم و آن‌گاه به ترجمه کتاب می‌پردازم.

۱ - امروزه روشن است که مزدک بایستی حتماً یک روحانی بوده باشد، زیرا در دوره ساسانی کسی جز روحانی و دبیر و . . . اجازه نداشت با پادشاه روبرو و همسخن شود. حتی مانی نیز چنین بوده است. اگر آنان به زبان و اصطلاحات زردشتیان سخن نمی‌گفتند و خود را دین‌درست و دین‌بردار زردشتی جلوه نمی‌دادند، احتمال این که با پادشاه هم‌سخن شوند تقریباً هیچ است. از این لحاظ تحقیقات جدید، این نکته را اصولاً با وقوف و قبول - علی‌الخصوص با تکیه بر مدارک مفصل مانوی - اساس تعبیرات ثانوی خویش قرار می‌دهند. در این مورد چند نفری مطلب نوشته و گفته‌اند که از میان ایرانیان باید از دکتر ماهیار نوایی نام برد. کلیما در این مورد نظر صریحی ابراز نکرده است.

۲ - همچنین روشن است که پیروان مزدک بایستی بطور عمده کشاورزان بوده باشد که بیش از همه مردم ایران بار محرومیت و عذاب حاصل از تقسیم غیر عادلانه ثروت را به دوش می کشیدند. پاره‌ای از احکام آیین زردشتی دوره ساسانی معطوف به همین وضع است. در زندگی عشایری که خانواده هسته بسیار مهم و واحد اجتماعی پراثری است بعید است که مرد خانواده بتواند تعداد زیادی همسر داشته باشد و یکی از آنها را عملاً به مرد محرومی وام دهد. دمکراسی عشیرتی چیز تازه‌ای نیست. در بافت اجتماعی که معمولاً در روستا نمایان شده و اغلب محققان آن را به تفاوت تا قرن‌ها بعد مؤثر و معتبر می‌شمارند، این کار بعید است. تنها در دوره ساسانی - دوره تفاوت‌های سهمگین اجتماعی و شقاوت مذهبی - است که در عین حال که ثروت بسیار به کسی اجازه می‌داد تا چندین - و در دربارها هزارها - زن را در خانه نگه دارد، مشکل اداره آنان و اصل حفاظت خانواده و اجتماع همان شخص را مجبور می‌کرد که زن خود را در اختیار مردی قرار دهد که لاقط برای نگهداری فرزندان خویش کسی را نداشت. بدیهی است عدالت اجتماعی در بین شهرنشینان و کاسبکاران بیشتر عملی بوده است تا در جوامع روستایی. بدین دلیل و به دلایل دیگری که مجال بحث آن نیست تصور نزدیک به یقین چنین است که عمده طرفداران مزدک روستائیان بوده‌اند.

۳ - امروزه روشن است که اطلاق اصطلاح فئودالیسم بر جوامعی از نوع جامعه ساسانی خالی از اشکال نیست. اصطلاحات اجتماعی و حقوقی ساسانی با تنوع خود نشان از نظم بسیار پیچیده‌تری نسبت به فئودالیسم اروپایی دارد. هنوز که هنوز است موضوع دهقانان، میزان بهره‌وری ایشان از ابزار تولید، محصول و در نتیجه حقوق اجتماعی، جای بحث دارد. عشایر ایران دوره ساسانی چه وضعی دارند؟ آنچه در این میان مشخص‌تر است همان روستائیان محروم‌اند که منابع بیزانس آنان را - که در لشکرکشی‌ها به‌زور و یا حداقل امکانات برده می‌شدند - دارای سرو وضعی چون دیوانگان توصیف کرده‌اند. جینش‌های دهقانی در ایران بایستی روی این جمعیت تکیه داشته باشد. اما کلیما از راه دیگری به این نتیجه رسیده است که آن‌هم شایان توجه است (ص ۲۶۶).

برخی از تفسیرهای کلیما نیز جای تأمل دارد. مثلاً "پیشگوئیهای موبدی از شهر کول که برای سخن گفتن با انوشیروان آمده بود و میگفت: "... ستارگان ظهور رسولی را... خبر داده‌اند... پیامبری که ظهور خواهد کرد، عجمی نیست و مزدک عجمی است. او خلق را از آتش پرستی نهی خواهد کرد و مزدک...". برخلاف نظر کلیما کاملاً روشن است که این متن نه از متون فارسی میانه دوره ساسانی بلکه از یک منبع اسلامی

گرفته شده است (ص ۲۸۷ به بعد). این گونه پیش‌گویی‌های پس از وقوع آنچنان در تاریخ معروف است که بعید مینماید کسی مثل کلیما متوجه آن نشود. مگر ممکن است موبده معتقد دروه، انوشیروان که جاودانگی آیین خویش را باور دارد، مرگ دین خود را پیش‌بینی کند و انوشیروان هم راحت به آن حرفها گوش دهد؟ البته بحث در ساختگی بودن این داستان نیست. باید دقیقا تعیین کرد که در چه دوره‌ای ساخته شده و با ساختن آن منافع چه کسی تأمین میشده است. شکل صحیح‌تر روایت در صفحه ۲۹۴ کتاب آمده است و نشان از ساختگی‌تر بودن روایت اول دارد. یکی دیگر از توجیهات غیرقابل قبول او توضیح شکل andarzar است. او کاملاً "بیراه و برخلاف قاعده و صرفاً" براساس یک استثنای مشکوک یعنی اسفندیار بجای اسفندیاد فکر کرده است که اندر از ایندر indar و آن از vinder و بالاخره و ندر در قیاس با اسفندیار - اسفندیاد همان و نداد است و به همین قیاس جزء دوم azar همان آزاد است و در نتیجه andarzar همان و نداد - آزاد است. در حالی که توجیه بسیار ساده که اتفاقاً با انتقال اسم‌های فارسی به لاتین سازگاری دارد حذف جزئی از یک هجای نامتجانس با زبان لاتین است. در لاتین نه هجای چهارصدائی به شکل darz وجود داشته آن هم پیش از یک بستواج g و نه خود صدای g بنابراین، صدای g را حذف کرده‌اند و دو سیلاب بلند نا متجانس dar-z-gar را به دو هجای مانوستر dar-zar تبدیل کرده‌اند و خلاصه اندر زگر تبدیل به اندرزر شده است.<sup>۱</sup>

مسئله دیگر این که امروز این مطلب که واژه dastabara از ریشه dans باشد چندان طرفدارای ندارد و آن را همچنان که کلیما گفته است با کلمه دست هم‌ریشه می‌دانند و دستور یعنی صاحب قدرت<sup>۲</sup>. دستور در ادبیات فارسی به معنی وزیر به کار رفته است و این قابل قیاس است با اصطلاح عامیانه و ردست که همان دستور (یار، معاون) باشد. فرم کهن آن میتواند baradasta\* باشد که از همان اجزاء است و معنی آن طبعاً تفاوت دارد.

موضوع دیگر افسانه‌هایی است آمیخته به برخی از قطعات کوچک تاریخی در باره قتل‌عام مزدکیان و این که قبل از پذیرفتن مزدک و طرفدارانش در باغی دوازده هزارچاه بوسیله انوشیروان برای آنان آماده شده بود و... (ص ۲۹۵). بی‌شک این داستانها در باره قتل‌عام مزدکیان بوسیله هواداران آنان از صورت واقعی قتل‌عام ساخته شده و در آن کوشش شده است تا انوشیروان را حتی المقدور، خونخوار، کینه‌توز و آدمکشی بیرحم و حيله‌گر نشان دهند. این که گفته شود داستان ساختگی است چیزی را حل نمی‌کند. این هم است که مواد تاریخی از افسانه‌ای جدا شود و کلیما در صفحات بعد مطلب اصلی را

که وقوع حوادث در زمان قباد است به درستی استخراج کرده است. اما این که انوشیروان تا آخرین لحظات زندگی مزدک کوشش داشته است تا او را بیشتر شکنجه کند و این که داستان نشان میدهد که انوشیروان کوشیده است تا این قتل عام بوجهی سهمگین و موثر صورت گیرد تا خیال هرگونه پیروی از مزدک را از اندیشه‌ها بریاید و . . . . . مطالبی است که کلیما به آنها پرداخته است. اما همه این‌ها از قدر کتاب نمی‌کاهد. ارزش کتاب در تحلیل عمومی درست آن و استفاده از تمام منابع و تحقیقاتی است که تا تاریخ تألیف در دسترس دانش بوده است.

ترجمه کتاب از دقت کلی برخوردار است، اشکالات موجود در آن نشان میدهد که ترجمه، مترجم را از توان انداخته و او را از مراجعاتی که باید یک مترجم بکند باز داشته است. به این ترتیب در ترجمه اشکالاتی باقی است که معطوف به آشنایی مترجم با تاریخ، زبانها و مراجع نویسنده است و این‌ها در ترجمه چشمگیر است. مترجم توضیحاتی در پایان کتاب افزوده است که نشان میدهد برای برخی از اشکالات خویش به بعضی از منابع مراجعه کرده است. اما این کار بطور تام و تمام امکان پذیر نبوده زیرا که برخی از اصطلاحات ساده را همراه بسیاری از کلماتی که به زبانی غیر از آلمانی و انگلیسی است به حال خود رها کرده است: مثل اوکسوس Oxus = و خش یا آمودریا (ص ۳۰۵) و مثلاً "Vulgus Hominum" به معنی مردم عام و Missus Dominicus = ارباب مقیم (فتووال مقیم در شهر یا پایتخت ص ۷۵ و . . .). از همین دست است مقدار زیادی جملات لاتین و کلمات یونانی که اگر انسان حتی آن زبانها را ندارند امکان ترجمه آنها از روی فرهنگ‌های معمولی یا فرهنگ نقل قول‌ها یا بالاخره با کمک گرفتن از لاتین‌دانه‌هاست.

مترجم در دادن نام کتب و مقالات، مجلات و مجموعه‌ها (مراجع) راه یکنواختی در پیش نگرفته است. آنچه را که به آلمانی بوده ترجمه کرده و همچنین به انگلیسی، این کار درست نیست زیرا جوینده را در هر صورت از امکان مراجعه محروم می‌سازد. در زبان انگلیسی برای برابر فارسی "مقاله" چندین واژه هست و وقتی عنوانی بدین شکل ترجمه شود که "مقاله در . . . ." مشکل است بتوان شکل انگلیسی را حدس زد و به آن مراجعه کرد. در مورد زبانهایی که انسان مهارت ندارد ولی امکان مطالعه دارد این کار مشکل‌تر است زیرا گاهی حدس صورت اصلی میسر نمی‌شود. اما در مورد زبانهای دیگر مترجم این کار را نکرده و دوگونه عمل کرده است. نام کتاب‌هایی را که می‌شناخته به فارسی نوشته مثل "ایران در زمان ساسانیان" کریستن سن، اما متأسفانه از آنجا که به متن فارسی آن مراجعه نکرده نام آن را به وجهی غیر از آنچه معروف است ترجمه کرده‌اند مثلاً "کتاب

اشپولر که نام ترجمه شده «معروفش» تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی" است به شکل ایران در صدر اسلام داده شده که دقت نام بالا را ندارد. زیرا که نام اصلی کتاب چنین است: Iran in fruh-islamischer zeit. نیز نام کتاب لمبتون که ارباب و رعیت در ایران داده شده و نام معروف فارسی آن "مالک و زارع در ایران" و این هر دو کتاب طوری است که ترجمه از اصل مفیدتر است. من مخصوصاً دو کتاب آلمانی و انگلیسی را مثال زدم که مترجم توانایی ترجمه از آنها را داشته‌اند. در مورد دیگر آثار کار ایشان چنان است که مثلاً اسم نویسنده را به فارسی ولی نام مقاله یا کتاب را به زبان اصلی داده‌اند. در مورد آثاری که به فرانسه و روسی است این کار بطور عمده صورت گرفته مگر در موردی که کلیما عنوان کتاب را به آلمانی هم ترجمه کرده که مترجم در آن صورت هم ترجمه و هم نام اصلی را داده‌اند. اگر امکان چاپ سطور یا صفحاتی به لاتین باشد ترجمه عناوین اصولاً کار درستی نیست. عیب اساسی این است که گاهی حتی غیر ممکن است حدس بزنیم که کتاب به چه زبانی بوده است. زیرا همه میدانیم که در زمینه تحقیقات ایرانی سالها است که در روسیه به زبانهای مختلف کتاب چاپ می‌شود.

در مواردی که ترجمه‌های خوب به فارسی وجود دارد مثل کتابهای کریستن سن، اشپولر و لمبتون بهتر این بود که مترجم به صفحات ترجمه‌ها هم مراجعه می‌دادند. همچنین وقتی چاپ‌های جدید و بهتر و سهل الوصول به دست هست بهتر است به آنها هم مراجعه داده شود و این وظیفه مترجم است. مثلاً وقتی چاپ خوب کامل از تاریخ طبرستان هست کسی دیگر به منتخب براون که در ۱۹۰۵ چاپ شده و نایاب است مراجعه نمی‌کند و یا با در دست بودن مجمل چاپ بهار کسی به دنبال مجله آسیائی نمی‌رود (صفحات ۲۲ و ۲۴).

من کتاب را روزنامه‌وار خواندم و اصلاً قصد نوشتن این نقد را نداشتم. امیدوارم دیگران برای تکمیل کار مترجم کتاب را با دقت مرور کنند. از آنجا که در کتاب اشتباه کم نیست - مخصوصاً اشتباه چاپی - پس از یکی دو تذکر پیشنهاداتی را متذکر می‌شوم و در انتها غلط‌های چاپی را که در کتاب تصحیح نشده - تا آنجا که در یک مرور به چشم خورد - فهرست می‌کنم.\*

مترجم اهل درازنویسی است و به قدرت کلمات و عبارات فارسی تردید می‌کند. مثلاً جمله "So stand es mit Persien um 494" را ترجمه کرده‌اند: "وضع ایران در حوالی سال ۴۹۴ میلادی بدین قرار بود که شرحش گذشت." اگر از این جمله "که شرحش گذشت" را حذف کنیم هیچ اتفاقی نمی‌افتد. از این کوتاهتر هم می‌شود نوشت: ایران حول

۴۹۴ چنین بود. روشنفکران باید بکوشند که به فارسی قدرت علمی و دقت و ظرافت بدهند و این جز با عمل کردن و خلاصه و دقیق نوشتن امکان پذیر نیست.

مترجم نام‌های خاص را در گیومه " " آورده‌اند. نه همه را - برخی را و به نظر می‌آید نام‌های مهجور را. اما اغلب در یک صفحه دونوع عمل شده و نام‌های صفحه ۳۱۷ که برای بار اول آمده و قابل اشتباه هم هست بدون علامت است.

برخی از اصطلاحات آلمانی هم بجای خود ترجمه نشده باقی مانده است که باید ترجمه شود مثل Triptotisch (ص ۲۰۱) و He'emantisch (ص ۱۸۸) و لو این که این اصطلاحات از زبان دیگری به آلمانی نقل شده باشد.

مترجم نام نویسندگان و مترجمان و ادیتوران را خلاصه کرده‌اند. تثودور نولدکه را نولدکه و ویلهلم گایگر را گایگر و... آورده‌اند و این اختصارات که در مورد برخی از کتب نیز صورت گرفته ندرتا" مزاحم است.

## پیشنهادات

یونانیان	ص ۱۱	مورخان بیزانس
روزبه زردشتی	ص ۱۲	روزبه مجوسی
بندهش و دیگر آثار پارسیان	ص ۱۳	... ایرانیان
سوءالات مستدلی	ص ۱۷	سوءالات معقولی
اعتماد	ص ۱۹ س ۱۸	اعتبار
بروکلمن را معمولا بروکلمان می‌نویسند	ص ۲۱	ملل
اقوام	ص ۲۴ س ۵	اقوام
روایت ...	ص ۲۴ س ۲۰	روایات (و در جاهای دیگر کتاب)
سورین	ص ۲۹ س ۱	سورن
ساز آخر دویران	ص ۳۰ س ۵	دبیران یا دبیران
بایتیتس‌های بابلی	ص ۵۴ س ۱۴	صابئین
دایره Dhabhar و باروچا Bharucha (ص ۹۵)	ص ۵۴ س ۴	دایره Dhabhar و باروچا Bharucha (ص ۹۵)
ص ۶ یادداشت ۱۰۳ بایتیتس‌ها	ص ۶۳ س ۱۰۳	تعمیدیان
ص ۹۳ س ۱۶	age	حاصلخیزترین بخش شرقی
ص ۹۸ س ۶ از آخر	تواریخ صحیح است.	
ص ۱۲۸ س ۶	طرز مراجعه دادن به آثار شرق شناسان درست نیست و وانمود می‌شود که این کتب ترجمه شده‌اند (و در سراسر کتاب)	